



فرانک آرتا

قتل دردناک «آتنا اصلانی»، دختر هفت‌ساله، این روزها خیلی‌ها را مکدر کرده است. خیلی خبر را که خواندم، شوکه شدم. همان موقع یاد فیلم «هیس... دخترا فریاد نمی‌زنند» افتادم. چقدر خوب است که مسئولان سینما برای بار دوم این فیلم را اکران کنند تا این نکته مورد توجه جدی در سطح جامعه قرار بگیرد و دست‌کم قانون‌گذاران و تصمیم‌گیران راه‌حلی برای این معضل پیدا کنند. البته بسیاری از هنرمندان به این مسئله واکنش جدی نشان دادند، از جمله رخشان بنی‌اعتماد که ضمن اشاره به فیلم «هیس...!»: معضل کودک‌آزاری در جامعه را متذکر شد. البته وقتی به تمامی فیلم‌های سینمایی پوران درخشنده، کارگردان فیلم، نگاه می‌کنم، می‌بینم دانا در طرح معضلات اجتماعی پیشی گرفته و تا امروز این دغدغه را دارد. پوران درخشنده، نخستین زن فیلم‌ساز سینمای ایران بعد از پیروزی انقلاب است که تا امروز فیلم می‌سازد. هرچند که آنچنان قدر ندیده، ولی برابرم عجیب است که همچنان استوار به کارش ادامه می‌دهد. فیلم «هیس...! او درباره آزار جنسی کودکان دختر و تعرض به اطفال خردسال بود. هنگام اکران فیلم در آمریکا نشریات معتبری همچون «ورایتی» آن را ستودند. چون موضوع فیلم را جهانی ارزیابی کردند. او حالا هم می‌خواهد فیلمی درباره پسران بسازد با عنوان «هیس... پسرها گریه نمی‌کنند» و چقدر خوب است که سازمان سینمایی شرایط ساخت این فیلم را هرچه‌زودتر فراهم کند.

فیلم «زیر سقف دودی» ایسن کارگردان زن سینما، اماکنون در سینماها در حال اکران است. این فیلم هم مشکلات یک خانواده درحال‌فروایشی را به تصویر می‌کشد؛ باز هم طرح آسیب‌ها و نگرانی‌ا گاهی‌اوقات فکر می‌کنم پوران درخشنده‌بودن سخت است؛ خیلی سخت! گفت‌وگوی «شرق» با پوران درخشنده را بخوانید.

❧ حادثه ناگوار این روزها؛ یعنی قتل آتنا اصلانی واقعا تأسف‌آور بود و البته هست. همین‌طور فجایع دیگری همچون ستایش قریشی، هم‌وطن افغانستانی شش‌ساله ما که افکار عمومی را ناراحت کرده است. به نظر می‌رسد که ساخت فیلم «هیس...! دخترا فریاد نمی‌زنند» از سوی شما در سال ۱۳۹۲ چقدر به‌موقع و درست بوده است. واقعا جامعه ما نیاز دارد با ساخت چنین‌فیلم‌هایی آگاه شود. خوشبختانه در زمان خودش فیلم پرروشی شد. هرچند که در جشنواره فیلم فجر قدر ندید! خوشبختانه با دریافت جایزه بهترین فیلم برگزیده تماشاگران مشخص شد که مردم چقدر به این فیلم روی خوش نشان داده‌اند. حالا هم فیلم «زیر سقف دودی» در اکران سینماهاست و در آن دوباره به معضل مهمی در چارچوب خانواده اشاره کرده‌اید؛ یعنی طلاق عاطفی... یادم می‌آید از روزی که به‌عنوان نخستین فیلم‌ساز زن پس از پیروزی انقلاب، به سینما ورود پیدا کرده‌اید تا الان همیشه روی معلولیت‌های جسمی و ذهنی کودکان، موضوعات ملتهب و آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی متمرکز شده‌اید. چرا؟

بدون اینکه بخواهم، همیشه در مسیری قرار می‌گیرم که انکار آدم‌ها من را پیدا می‌کنند و مرا در شرایطی قرار می‌دهند که آن فضا برابم به دغدغه تبدیل می‌شود و تمام ذهنم را درگیر می‌کند. سال‌ها قبل می‌خواستم این فیلم را بسازم، اما جامعه‌ای زندگی چگونه؟! چطور می‌شود این سکوت را که سال‌ها زیر فرش پنهانش کرده‌ایم، بیرون کشید و برای اولین‌بار درباره‌اش حرف زد که وقتی زنی ازدواج می‌کند نیازمند است که رابطه زناشویی‌اش درست شکل بگیرد. زندگی زناشویی معنا به‌معنوی دوطرفه دارد. چطور باید به این مسئله پرداخت. درحالی‌که در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که روی همه چیز آن سرویش گذاشته می‌شود! وقتی زوجی می‌خواهند از هم جدا شوند، فقط به این شکل می‌گویند یا هم توافق نداریم و خلاص. دیگر نمی‌گویند مشکل زناشویی داریم! تمامی علل و دلایل سربسته باقی می‌ماند و سال‌ها روی هم تلنبار می‌شود. به‌گونه‌ای که آدم‌ها به جایی می‌رسند که ناچارند فریاد بزنند! من کلی از این آدم‌ها را دیده‌ام. سراغم می‌آیند و از خودشان می‌گویند. بارها پیش آمده که ساعت‌ها در دفترم با من صحبت می‌کنند. من فقط شنونده‌ای هستم که فقط در حیرت می‌مانم.

❧ **خب به‌نوعی سنگ‌صوبوربودن شما را آزار نمی‌دهد؟**

واقعیت این است که باوجود همه فشارها، انتخاب کرده‌ام که با مردم نفس یکشتم و زندگی کنم. دوست دارم در کنار مردم باشم. در قصبه «زیر سقف دودی» اتفاقی افتاد و تحقیقات میدانی مرا در مسیر بحث «طلاق عاطفی» قرار داد. اگر می‌خواستم صرفا به مسئله طلاق بپردازم، جدا از اینکه بارها در سینما به آن پرداخته شده، روندی معمولی به نظر می‌رسید که بالاخره یک روزی تمام می‌شود! اما وقتی با طلاق عاطفی مواجه شدم، متوجه شدم در ظاهر زندگی همه چیز سرچای خودش قرار دارد. اما در عمق آن غوغایی به‌پاست. نکته تأسف‌برانگیز این است که خیلی از زن و شوهرها حتی نمی‌دانند که در طلاق عاطفی به سر می‌برند! درحالی‌که اتاق‌هایشان از هم جداست و این را هم طبیعی فرض می‌کنند. در حقیقت بیشتر در یک خانه با هم زندگی می‌کنند تا اینکه یک خانواده واقعی باشند! آنها به مرور زمان به این نتیجه رسیده‌اند یا پذیرفته‌اند که جدا از هم باشند و هرکدام مسیر خودشان را بروند، اما قضیه زنان کمی پیچیده است، چون معمولاً زنان بعد از ترک خانه شوهر جایی برای زندگی ندارند. یک زن



گفت‌وگو با پوران درخشنده، کارگردان «زیر سقف دودی»

هیس! زنان حرف نمی‌زنند

عکاس: بابین جرجی/شرق

❧ درست است، اما در این‌گونه مواقع متر و

معیارتان چیست؟ سعی می‌کنم اخلاق‌گرایانه داشته باشم. ❧ شما کرمانشاهی هستید. نمونه متعالی حضور مؤثر زنان گرد را در جنگ کوبانی علیه تروریست‌ها شاهد هستیم. آنها در نهایت لطافت، ناچار شدند دست به اسلحه ببرد تا از حیثیت‌شان دفاع کنند. حالا فکر نمی‌کنید دست‌کم در جاهایی باید صریح‌تر رفتار کنید؟

من در جایی زندگی می‌کنم که نمی‌توانم یک‌دفعه فریاد بزنم، درعین‌حال هم باید فریاد بزنم. پس سعی می‌کنم فریادم را به‌گونه‌ای بزنم که همه بشنوند، نه اینکه رانده شوند. در «زیر سقف دودی» خواستم از

زندگی زناشویی، مسائل جنسی و عشق‌ورزی صحبت کنم. زن فیلم باآکراه می‌گوید «وای خانم دکتر عیبه این چه حرفیه! مگر می‌شه از این حرف‌ها رزه.

❧ همین دیگر، چون در فیلم خانم روان‌شناس (آرژنا حاجیان) درمانگر مسائل زناشویی بود، اما اصلا در فیلم واضح نیست، چرا؟

نمی‌توانستم واضح آن را مطرح کنم؛ بنابراین نام مطب را روان‌شناسی گذاشتم. آخر مسائل زناشویی را چگونه باید در فیلم مطرح می‌کردم که اصل مطلب لطمه نبیند! به‌همین‌دلیل برخی‌ها معتقدند اگر این فیلم ساخته شد، به‌دلیل حضور من بود. در غیر این صورت اصلا ساخته نمی‌شد. چون آبرومندانه به این مسئله نگاه می‌کند.

❧ به نظر دلیل دیگر این است که شما خارج از فضای سینما حاشیه دارید. نظراتان چیست؟

دقیقا؛ چون همیشه خواسته‌ام مسائل اجتماعی و دردهای پنهان‌شده و مثل غده‌های سرطانی در جامعه رخنه‌کرده را بیان کنم؛ بنابراین هیچ‌وقت به طرف مسائل سیاسی نرفته‌ام. ❧ به نظر بعد از این‌همه سال کارکردن باید به شما دست میریزاد گفت. چون در عین اینکه هیچ آسودگی ندارم، اما برعکس با نگاه باز افراطی ممکن است حرف اصلی شنیده نشود و کل فیلم زیر سؤال برود.

❧ در این صورت آیا مجبور به خودسانسوری شده‌اید؟

جابهایی مجبور به خودسانسوری هستم! چون اگر غیر از این عمل کنم ممکن است، برحرم شنیده نشود. چون اگر فیلم اجازه اکران نکیرد، به چه دردی می‌خورد!

❧ **جامعه ما یک‌دست و تک‌صدا نیست. در این صورت تکلیف مخاطبان فیلم چه می‌شود؟**

درست است که جامعه ما یک‌دست نیست و طبقات مختلف و نگاه‌های متفاوت در آن زندگی می‌کنند. هنوز بعضی‌ها فکر می‌کنند مردشان باید یک جفت جوراب را برای‌شان بخرد، هنوز نمی‌دانند می‌توانند خودشان هم در زندگی قدمی بردارند و بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین کنند. بعضی‌ها خیلی سنتنی هستند و برعکس بعضی‌ها از آن طرف بام افتاده‌اند. تضاد عجیبی بین تفکرات مختلف در جامعه وجود دارد. من سعی می‌کنم برانید آنها را در نظر بگیرم، چون قشری که متعصب‌تر هستند بیشتر از همه می‌توانند تصمیم‌گیرنده باشند؛ بنابراین سعی می‌کنم از نگاه آنها به موضوع نزدیک شوم.

❧ **اما گاهی صبوریتان آدم را عصبانی می‌کند. به نظرتان این همه صبوریت زیاد نیست؟!** منظورتان را کاملا می‌فهمم. شما با فیلم «هیس...! دخترا فریاد نمی‌زنند» موافق بودید و می‌دانید که دست‌رو روی موضوع مهمی گذاشته‌ام. حالا از شما می‌پرسم چگونه باید این فیلم را می‌ساختم تا به کسی برخورد؟

گذشته پسری را دوست داشتم، اما خانواده اجازه نداد با او ازدواج کنم. به‌ناچار هرکدام‌مان بآ افراد دیگری ازدواج کردیم. الان در زندگی‌ام به جایی رسیده‌ام که شماره آن پسر را پیدا کرده‌ام و با هم رابطه تلفنی داریم!! خب ببینید این فاجعه است. متأسفانه ناچارم بگویم در جامعه ما برخی از زنان شوهردار، دنبال مردان دیگری هستند!! چون تازه متوجه شده‌اند که نیاز دارند...

❧ **البته گذشته آنها را باید مورد واکاوی قرار داد. در فرهنگی که همیشه می‌گویند هیس، حرف زن! به نظر شما یک زن مسائل و مشکلاتش را کجا باید مطرح کند؟**

بله. به‌همین‌دلیل می‌گویم که باید آسیب‌شناسی شود. این مسائل باید دقیقاً مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرند. چون همه‌چیز در زندگی انسان تأثیر می‌گذارد. جامعه را همین افراد تشکیل می‌دهند. در نتیجه زنی بعد از سال‌ها تازه متوجه می‌شود که باید از نیازش در بیرون از خانواده حرف بزند.

❧ **در زندگی شیرین و بهرام شاهد دیالوگ نیستیم. اگر هم حرفی هست بیشتر مجادله است؟** چون در درجه نخست اصلا نه یکدیگر را می‌بینند و نه حرف یکدیگر را می‌شنوند.

❧ **به نظر فیلم‌ساز در جایی آن قدر بر از دغدغه است که حرف‌ها را با هم زده؛ مثلا طلاق عاطفی می‌تواند موضوع یک فیلم صدقیقه‌ای باشد، اما شما در کنارش مسئله زندگی‌کردن دختر و پسر زیر یک سقف (ازدواج سفید) را هم مطرح کرده‌اید. به نظر شما این حجم از اطلاعات و مشکلات در فیلم تماشاگر را از نظر حسی پس نمی‌زند؟**

خیر. چون وقتی از طلاق عاطفی در خانواده‌ای صحبت می‌کنید که ۳۵ سال از عمر ازدواجشان گذشته، ناچاراً پسر خانواده که الان ۲۴ ساله است، چه الگویی می‌تواند بگیرد؟ اصلا پدر و مفهوم خانواده برای پسر چیست؟! پدر و مادر پسر یکدیگر را دوست ندارند. بنابراین این پسر حاصل نگاه غلط در زناشویی است که هیچ الگوی خوبی برای او برجای نگذاشته‌اند و می‌خواهد از این خانه فرار کند.

❧ **چرا نقش زن دوم، رعنا (پنهوش طباطبایی) در این فیلم از جنس زنان افواگر نیست؟**

واقعیتی که الان وجود دارد این است که دخترهای زیادی هستند که در عین اینکه واجد شایستگی‌هایی هستند هنوز ازدواج نکرده‌اند. نشان در حال بالارفتن است، اما حس مادرانه دارند و می‌خواهند صاحب زندگی خانوادگی و فرزند شوند. اما در شرایطی که در جامعه به وجود آمده، تکلیف این دخترا چیست؟ دختری که نیاز مالی ندارد و فقط به عشق فکر می‌کند تا با کسی که دوستش دارد زندگی کند و بچه داشته باشد.

❧ **حتی رعنا وقتی شنید بهرام می‌خواهد شیرین را طلاق بدهد ناراحت شد.**

چون دختر بدی نیست. او سمبل دخترهای دهه ۶۰ است که هنوز ازدواج نکرده‌اند.

❧ **هر دو این زنان در موقعیت خودشان افراد قابلی هستند. اما عاشق مردی شده‌اند که نه ظاهر دلچسبی دارد و نه اخلاق خوبی. تازه حرف‌های خانم دکتر را هم جدی نمی‌گیرند. چرا؟**

اینها الگوهایی است که از جامعه گرفته شده. من فقط آنها را به نمایش گذاشتم.

❧ **جالب است هر دو زن وقتی به آگاهی می‌رسند، دیگر پندیرای این مرد نیستند. چرا؟**

قضایات نکردم. اما برخی‌ها برای پایان فیلم ترجیح می‌دادند که شیرین سوار ماشین بهرام شود. با خودم گفتم خب اگر قرار باشد پایان مثل روال همیشگی باشد دیگر چرا فیلم ساختم؟!

❧ **واکنش مردان به فیلم «زیر سقف دودی» چیست؟**

جالب است که در یکی از بازدیدهایم از سالن سینما آقایی در سینما به من گفت: «من روان‌شناس هستم. شما در فیلم مردان را بد و زنان را فرشته جلوه داده‌اید! من پاسخ دادم شما دقیقاً اشتباه می‌کنید. من فقط وضعیت موجود در جامعه را نشان دادم و فقط تلنگر کوچکی زدیم.

❧ **اتفاقا شما در فیلم، زن را عقب‌تر از زن به تصویر کشیده‌اید و منتقد چنین وضعیتی شده‌اید؟**

همین‌طور است. شیرین فراموش کرده که زن است و باید به خودش برسد. نه‌اینکه با آمیوهو پشت در اتاق سپری بایست! نادرس است. واقعیت‌ها همین‌هاست. استقلال نمی‌دهیم تا مهارت‌های زندگی را یاد بگیرند. به‌همین‌دلیل وقتی ازدواج می‌کنند مشکلاتشان شروع می‌شود. بهتر است کنار بایسیم و برای خودمان زندگی کنیم. ورزش و دوره‌های خودمان را داشته باشیم و لباس موردعلاقه‌مان را بپوشیم.

❧ **جالب است که هیچ‌گاه در فیلم‌هایتان پرچم استقلال زنان را به دست نگرفته‌اید، اما همین را هم برخی برنمی‌تابند. چرا؟**

چون یک زن پرچم استقلال را باید از آگاهی به دست بیاورد. باید به جایی رسید که این‌ پرچم را به دست‌مان بدهند؛ چون اگر اول از همه پرچم به دست بگیري، دستت را قطع می‌کنند. واقعیت‌ها موجود است که جامعه ما مردسالار است؛ درحالی‌که باید شایسته‌سالار باشد. بحث اصلی من این است: زندگی‌ای که چنین معیوب پیش می‌رود، چگونه آینده ایران را خواهد ساخت؟ این‌ بچه‌ها که می‌خواهند آینده را بسازند، چطور باید یاد بگیرند و روی پای خودشان بایستند؛ درحالی‌که هیچ الگویی از مهر، عشق، محبت و احترام ندارند و مدام خشونت و عدوا در خانواده دیده‌اند. جامعه ما واقعا جامعه‌ای مونولوگ است. شما در دهن‌تان بدون اینکه بدانید و طرف را بشناسید، به او حسادت می‌کنید و از او متنفر می‌شوید. درحالی‌که هیچ‌وقت نشده با او حرف بزنید و بفهمید واقعا این‌طور است یا نه.

ادامه در صفحه ۱۲

سینمای ایران

آن‌سوی سینما

همکاری «غزالی» و ستاره سینمای عرب در یک فیلم

نسخه نهایی فیلم سینمایی «من یوسفم، مادر» به نویسندگی و کارگردانی «محمدرضا فرطوسی»، با بازی «عباس غزالی» و بازیگر سرشناس سینمای عرب آمده نمایش شد.

فیلم سینمایی «من یوسفم، مادر» (آنا یوسف یا امی) Mother.I'm Joseph نخستین اثر سینمایی «محمدرضا فرطوسی» است که در ژانر دفاع مقدس و به زبان عربی تولید شده است که «عباس غزالی» از بازیگران سینمای ایران در کنار «زهرا الریبعی»، بازیگر عراقی و سرشناس سینمای عرب، به ایفای نقش می‌پردازند و حمیده موسوی، حمید حمیدی و احمد حیدری از دیگر بازیگران این اثر سینمایی هستند.

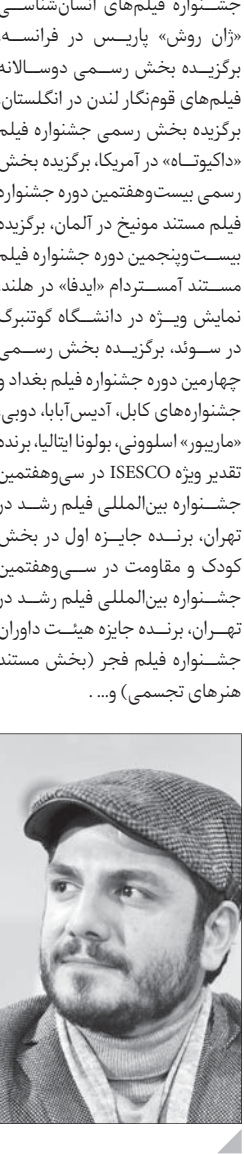
«من یوسفم، مادر» داستان جوانی

بغدادی با نام یوسف را روایت می‌کند که به‌دلیل ممانعت از حضور در جنگ علیه ایران به دست ارتش رژیم مدتی ناپدید می‌شود.

«محمدرضا فرطوسی» پیش از ساخت «من یوسفم، مادر» با مستندهای خود همچون: «ایران، جنوب غربی» در مهم‌ترین جشنواره‌های مستند دنیا ازجمله: ایدفا، هات داکس، مونیخ، «ژان روش» پاریس، داکوتواه آمریکا، دوبی، بارسلونا و... حضور داشته و جوایز متعددی نیز کسب کرده است.

«محمدرضا فرطوسی» دانش‌آموخته سینما از شاگردان زنده‌یاد «عباس کیارستمی» و است و در ورک‌شاپ‌های تخصصی سینما در کشورهای مختلف است.ان برگزیده جهان شرکت کرده است و فیلم‌های وی مورد توجه ویژه جشنواره‌های بین‌المللی فیلم قرار گرفته و تاکنون با آثار خود، جوایز

معتبری را از جشنواره‌های جهانی دریافت کرده است؛ از جمله جایزه ویژه «دی لاهورا» از هجدهمین جشنواره فیلم‌های محیط زیست بارسلونا «فیکما»، تقدیر ویژه هیئت داوران جشنواره بین‌المللی فیلم محیط زیست در جمهوری چک، دیپلم عالی افتخار از نهمین دوره جشنواره فیلم‌های محیط زیست طبیعت در استونی، برگزیده برای نمایش در برنامه محیط زیست سازمان ملل UNEP در مقر اروپایی سازمان ملل در مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو سوئیس، برگزیده در سمپوزیوم فیلم‌های مستند دانشگاه «سنت‌اند روس» با موضوع آب و خلیج‌فارس در اسکاتلند، برگزیده بخش رسمی سی‌امین دوره جشنواره فیلم‌های انسان‌شناسی «ژان روش» پاریس در فرانسه، برگزیده بخش رسمی دوسالانه فیلم‌های قوه‌نگار لندن در انگلستان، برگزیده بخش رسمی جشنواره فیلم «داکوتواه» در آمریکا، برگزیده بخش رسمی بیست‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم مستند مونیخ در آلمان، برگزیده بیست‌وپنجمین دوره جشنواره فیلم مستند آمستردام «ایدفا» در هلند، نمایش ویژه در دانشگاه گوتنبرگ در سوئد، برگزیده بخش رسمی «ماریبور» اسلونی، بولونا ایتالیا، برنده تقدیر ویژه از UNESCO در سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد در تهران، برنده جایزه اول در بخش کودک و مقاومت در سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد در تهران، برنده جایزه هیئت داوران جشنواره فیلم فجر (بخش مستند هنرهای تجسمی) و ...



شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۶

عمق میدان

نقدی بر فیلم «برادرم خسرو»

آرامش برای هابیل

سعید احمدی‌ربیا

پس خداوند به قائن (قابیل) گفت: «برادرت هابیل کجاست؟» گفت: «نمی‌دانم، مگر پاسبان برادرم هستم؟» کتاب پیدایش، باب چهار «جدال دو برادر»، از مضمون‌های قدیمی و اسطوره‌ای بوده که همواره قصه‌های متعدد بر آن روایت شده است. جدال هابیل و قابیل که در نهایت به قتل هابیل به دست قابیل منجر می‌شود، سرآمد این داستان‌ها و روایات است. از ابتدای روایت، دو برادر، به‌مثابه دو قطب مخالف خیر و شر، جدال نفس‌گیری را آغاز می‌کنند و کشمکش این دو برادر، محور داستان قرار می‌گیرد.

روایت فیلم «برادرم خسرو»، بر همین مضمون «جدال دو برادر» استوار شده است؛ با این تفاوت که به‌جای آنکه جدال خیر و شر، محور روایت باشد، جدال عقل و جنون، محور کشمکش دو برادر شده است. ناصر به‌عنوان قطب عقلایی روایت، زندگی کاملا برنامه‌ریزی‌شده و هدفمندی برای خود و خانواده‌اش فراهم کرده است. او و همسرش تحصیلات عالی‌دارند و شایان، فرزند خانواده، مطابق با اصول تعیین‌شده والدین خود تربیت شده است و برنامه تعیین‌شده والدین خود را، به صورت دقیق و شایسته‌ای، اجرا می‌کند. همه‌چیز بر سر جای تعیین‌شده خود قرار دارد و زندگی ناصر در وضعیت کاملا پایدار و مطلوبی است.

داستان از نقطه‌ای آغاز می‌شود که خسرو، برادر ناصر که قطب شیدایی روایت است، به حوزه زندگی خصوصی ناصر وارد می‌شود. خسرو بیمار است و خواهرش که تاکنون سرپرستی برادر بیمار را برعهده داشته، برای مدت نامعلومی، نمی‌تواند این وظیفه را انجام بدهد و از ناصر می‌خواهد پرستاری برادرش را در این مدت، برعهده بگیرد. وضعیت پایدار زندگی ناصر، با ورود عنصری طغیانگر، ناپایدار می‌شود. ناصر که تمام دقایق زندگی‌اش با برنامه‌ریزی پیش رفته است، در مقابل برادرش قرار می‌گیرد؛ برادری که به سبب بیماری «اختلال دوقطبی» در وضعیت «شیدایی» قرار دارد و علیه هرگونه اصول و برنامه ازپیش‌تعیین‌شده‌ای، طغیان می‌کند.

«اختلال دوقطبی» یک بیماری درازمدت است که درمانی طولانی‌مدت می‌طلبد. این بیماری، بسیار نوسان‌دار بوده (از افسردگی به شیدایی یا برعکس) و به دفعات مختلف، به تناسب نشانه‌های بیماری، باید روش درمانی تغییر کند. بازی شهاب حسینی در نقش خسرو، به نحو مطلوبی توانسته که بیماری خسرو را به تصویر بکشد و بیماری خسرو، برای تماشاگر باورپذیر باشد و حتی جنبه آموزشی درباره نشانه‌ها و وضعیت «اختلال دوقطبی» داشته باشد.

خسرو در دوران بیماری خود، وقتی در وضعیت شیدایی قرار می‌گیرد، صبح زود، با موزیک بسیار بلند، همه را بیدار می‌کند و در سراسر روز حرکات خلاف عرف از خود نشان می‌دهد. در انتهای شب، خسرو که از بی‌خوابی رنج می‌برد، دست‌به‌ساز می‌شود و برای خانواده منظم ناصر، بحران ایجاد می‌کند. ورود این شخصیت به حیطه خصوصی شخصیتی مانند ناصر، تنش‌زاست و سبب عدم تعادل در وضعیت زندگی و روحی ناصر می‌شود.

در ابتدای فیلم، خسرو از پدرش نقل می‌کند که به دلیل علاقه‌اش به شخصیت ناصر خسرو قبادیانی، اسم دو پسرش را ناصر و خسرو گذاشته است. در تاریخ آمده که ناصر خسرو در اوج حکمت و فرزانیکی، شخصیتی عارف‌مسلك و شیدا دارد؛ به‌نوعی روایت فیلم سعی دارد نشان بدهد، این دو برادر، در نیمه یک پیکر هستند؛ یکی نیمه عقلانی و دیگری نیمه شیدایی.



نقطه قوت روایت، این است که در این کشمکش و تحول، جای دو برادر عوض می‌شود. ناصر به سمت جنون می‌رود و خسرو رفتار عقلانی‌تری پیدا می‌کند. این تعویض جای دو قطب داستان، نشانه وجه خفته و همسان دو برادر است و هر دو شخصیت، به تناسب فرازوفروند دهنده، وجه‌های مختلف شخصیت خود را بروز می‌دهند. نقطه‌ضرف فیلم، اغراق در پرداخت شخصیت ناصر است. از نیمه فیلم، دیگر رنگ شخصیت ناصر، خاکستری نیست. شخصیت ناصر، شر مطلق می‌شود و این سبب می‌شود که بیننده فراموش کند وضعیت عدم تعادل است که ناصر را به کرداب آن تصمیم‌وشتن‌گام سوق داده است و می‌پندارد شر مطلق است و بسان قابیل، می‌خواهد از هابیل انتقام بگیرد. در صورتی که قدرت وضعیت است که وجه پنهان شخصیت ناصر را هویدا می‌کند و از استیصال کامل، او را با خود همراه می‌کند، اما در ابتدای روایت، شخصیت‌ها، تصویری خاکستری و باورپذیر دارند؛ نه شر مطلق هستند و نه خیر مطلق. آدم‌های معمولی که مهربانی‌ها و اشتباهات خاص خود را دارند.

یکی از نقاط تقابل این دو برادر، در نگاه آنها به میترا، شخصیت زن اصلی فیلم است. خسرو سعی می‌کند با دست‌گذاشتن روی نقاط فراموش‌شده شخصیت میترا، از او شخصیتی مستقل و محکم بسازد و از او بخواهد که روی پای خودش بایستد. با اینکه میترا برادرار است و از رانندگی در مناطق پرترافیک هراس دارد، از او می‌خواهد در منطقه پرترافیک، خودش رانندگی کند؛ همین موضوع کوچک، سبب می‌شود جسارت گم‌شده میترا، هویدا شود و در کنار خسرو، خودش را نشان دهد. در نقطه مقابل، ناصر حاضر دارد که با اگرآندیسمان یک حادثه در محل را، به بهانه بارداري، ابتدا میترا را از محل کارش دور و سپس با جایگزینی دوستش، مرتضی، به‌جای میترا، امکان بازیابی شخصیت اجتماعی میترا را از او سلب می‌کند. این تقابل، سبب می‌شود که میترا به شخصیت خسرو نزدیک شود و رفتار خسرو برایش قابل درک باشد.

خسرو علاقه بسیاری به عکاسی دارد؛ به‌ویژه عکاسی بدون آمادگی قبلی می‌سوزد. از محیط پیرامون خود و از خودش بسیار فیلم می‌گیرد و در پاسخ به پرسش خرابی کارش، دیالوگ کلیدی فیلم را بیان می‌کند: «وقتی حواست نباشه، خودتی». همین تصاویری که هویداکننده «خود واقعی» شخصیت‌های روایت است، کلید حل معمای داستان می‌شود و پایان قابل‌قبولی را برای روایت می‌سازد و جایگاه دو شخصیت در ذهن مخاطب، عوض می‌شود. در پایان، خسرو کلاهش را می‌کشد روی صورتش تا کمی آرامش گم‌شده خودش را بیابد؛ آرامش برای هابیلی که این‌بار، از تجربه بیانی متفاوت، لذت نمی‌برد.